

حالت مستی گفت :
 - حضرت فقیه چاکریم ، آگهیہ گیلاس دیگہ بہ
 من بدی بزنم ، دخل این (کوسہ) رومیارم .

دو معلول

در بنیاد مستضعفین ، یک معلول کہ یک پایش
 را بریدہ بودند نشسته بود و خیلی غمگین بنظر
 میرسید ، ناگهان چشمش بہ یک معلول دیگر
 افتاد کہ ہر دو دستش را بریدہ بودند ولی با
 کمال خوشحالی مشغول رقصیدن بود .
 رفت جلو و بعد از چاق سلامتی گفت :
 - برادر ، روحیہ عالی و با نشاط شما واقعاً
 قابل تقدیس است ، با آنکہ ہر دو دستت را قطع
 کردہ اند ، اینحال سرحالی و داری میرقصی .
 طرف نگاہی بہ صورت او انداخت و گفت :
 - رقص چیہ ؟ دو ساعتہ کہ (ما تحتّم) میخارہ
 نمیدونم باچی بخارونمش .

مستها

سه نفر هست، پشت دیوار جماران مشغول قضای حاجت بودند، پاسداری سر رسید و فریاد زد:

— آهای ضد انقلابها، چیکار میکنین؟ اینجا که جای ادرار کردن نیست.

یکی از مستها گفت:

— برادر، من دارم با ادرارم روی دیوار مینویسم مرگ بر آمریکا.

دومی هم گفت:

— منم دارم با ادرارم رو دیوار مینویسم مرگ بر شوروی.

پاسدار بطرف سومی رفت و گفت:

— توجه غلطی میکنی؟

حوابداد:

— والله برادر، من سواد ندارم، خودت بیای این قلم را بگیر هرچی دلت میخواد بنویس.

جنگ سرد

گربه نره را دیدند که داخل یخچال خانه نشسته و مثل بید می لرزد، پرسیدند:

— قربان چرا توی یخچال نشستید؟

گفت:

— میخوام جنگ (سرد) را شروع کنم.

گم شده

منتظری را دیدند که چراغ برداشته و در کوچه
های شهر قم دنبال چیزی میگردد.
پرسیدند:

— جناب فقیه دنبال چی میگردین؟
جانشین خمینی جواب داد:

— از وقتی که جای آقا نشستم خودم را گم
کردم، دارم دنبالش میگردم.

خرفروشی

مردی الاغش را برای فروش به میدان ب—رد
تا به قیمت ده هزار تومان بفروشد.
یک مشتری به او گفت:

— فکر نمیکنی ده هزار تومان زیاد باشد؟
جواب داد:

— نه، آخه این خر، راستی راستی خراست است،
اگر دم بازارش کنی یگراست می—ره
جمارون.

پودر (ریکا)

به دستور ولایت فقیه جدید، جناب گربه نگره
 قرار شد که دیگر خوا ربا فروشها پودر لباس
 شوئی (ریکا) بفروشند.
 وقتی از گربه نگره دلیل اینکار را سـوال
 کردند گفت :
 - آخه نصف اسم این پودر صاحب مرده شبیه
 آمریکا است ،
 گفتند :

- پس چه اسمی روی این پودر بگذاریم ؟
 جواب داد :

- اسمش رو بگذارن پودر (ریباد) که اقلاً
 شبیه (نجف آباد) خودمون باشه .

بندر خمینی

در روزنامه ها نوشته بودند که : شش تریلر
 برنج آمریکا شی را ، موشها در بندر خمینی
 خورده اند .

وقتی این خبر به آقا رسید گفت :
 - یعنی چه ؟ بندر ما به این گل و گشا دیده
 که موشها ازش بلغور میبرند ؟

گربه‌ها

دوتا گربه با هم در ددل میکردند، اولی گفت :
 - خوب شد شاه رفت و خمینی آمد ،
 دومی گفت :
 - چرا؟ شاه که بتوبدی نگرده بود .
 اولی جواب داد :
 - آخه زمان شاه (خلخالی) زورش نمیرسید
 آدمها را بکشد گربه‌ها را میکشت اما حالا که
 رژیم عوض شده آدمها را میکشه و کاری به کار
 ما گربه‌ها نداره .

مرغ ضد انقلاب

رئیس دادگاه - (خطاب به مرغ) :
 - تو ضد انقلابی ، برای اینکه مدتی است
 تخم نمیکنی .
 مرغ - من حاضر نیستم به خاطر این آخوند
 های مفت خور و تکمیل صبحانه آنها ما تحت
 خودمو پاره کنم .

هیتلر دردوزخ

روانکا و دوزخ - (خطاب به هیتلر) :
 - حضرت آدولف بسمه تعالی ، ممکنه بفرمائید
 از چه بابت ناراحتی دارید ؟
 هیتلر - ناراحتی من از اینکه گاهی فکر
 میکنم هیتلر نیستم (خر خالی) هستم .

ملی شدن طب

وزیر بهداشتی - جناب فقیه عالیقدر ، طرح
 ملی شدن طب در ایران آماده شده ولی فقط
 یک اشکال کوچک داریم .
 گربه نره - چه اشکالی ؟
 - پزشک نداریم .
 - اینکه مهم نیست ، یک قانون از مجلس
 بگذرانید تا دیگر کسی حق مریض شدن نداشته
 باشد .

وعده

مستضعف - (خطاب به زنش) :
 - خدا پدر رژیم سابق را بیا مرزه چون اقلای
 توی زمستون و شب عیدیه مردم وعده ماهی
 میداد اما اینها وعده اش را هم نمیدن.

قلب امام

امام را روی تخت جراحی بیمارستان قلب
 خوابانده بودند تا مثلاً قلبش را عمل کنند .
 احمد آقا که پوزه بند مخصوص به دهنش بست
 بود و بر عمل نظارت داشت رو کرد به پزشک
 خارجی و گفت :
 - چرا معطلی موسیو؟ عمل قلب را شروع کن .
 جراح گفت :
 - خیلی ببخشید ، من هرچی میگرددم توی
 این سینه قلبی نمی بینم .

راءى بازرگان

در انتخابات اخیر ریاست جمهوری آقا مهدی
 بازرگان هم شرکت کرده بود ، پس از خاتمه
 کار و قرائت آراء معلوم شد که حتی یک راءى

هم بنام بازرگان خوانده نشده .
بازرگان به هیئت نظار مراجعه کردند و آنها
گفتند :

– متأسفانه هیچکس به شما رأی نداده .
بازرگان گفت :

– گیرم که اینطور باشد ، پس اون یکسودونه
رأی که خودم به خودم دادم کجاست ؟

تفاوت

در یک برنامه رادیو تلویزیونی ، گوینده
لچک بسرا ز پسر بچه‌ای پرسید :
– فرق بین رژیم اسلامی و رژیمهای غربی
چیست ؟

پسر بچه جواب داد :
– فرقش اینست که رژیم های غربی فقط سالی
یکروز ، روز اول آوریل دروغ میگویند اما
رژیم اسلامی سالی به دو ازمده ماه دروغ میگه .

بعد از سقوط

– بنظر شما بعد از سقوط آخوندها باید ایران
را چکار کنند ؟
– گندزدائی .

کم اشتها

- حضرت حجت الاسلام، چرا امروز به اندازه هر روز غذا میل نفرمودید؟
- واللہ از شما چه پنهان قصد مسافرت به کشور آلمان را دارم .
- مسافرت چه ربطی به غذا خوردن دارد؟
- آخر، شرکت های هوایی خارجی قبل از هر پرواز ما علماء را با ترازو وزن میکنند و بعد اجازه سوار شدن میدهند .

آرزوی دخترها

- زن - دخترم سابق آرزو داشت زن پسریک سر لشکر بشه، اما حالا آرزوش اینه که یک بچه آخوند بگیرش .

صلوات و دست

- مخبر - حضرت امام چه شبه این فکر افتادید که صلوات فرستادن را جان نشین دست زدن و دست تکان دادن بفرمائید؟
- امام - آخر ما میدانستیم که چند سال دیگر که جنگ تمام شد بیشتر مردم معلول انسداد

و دست ندارند .

اسناد

بتول - چی شد که این بچه های پیرو خط امام
را سربه نیست کردی ؟
آقا - ولاکن خوف آن داشتیم که اسناد
همکاری ما و (سیا) راهم روکنند .

خانمنه‌ئی در قبرستان

خانمنه‌ئی رئیس جمهور دست دوم امام تصمیم
گرفت پس از انتخاب مجدد به بهشت زهرا برود
و برای شهداء فاتحه بخواند .
وقتی دلیل اینکار را از او پرسیدند گفت :
- به جدم قسم در این انتخابات اگر آراء
اینها نبود من هرگز انتخاب نمیشدم .

نجات

کشتی با طوفان برخورد کرد و غرق شد ، عبدالله
خان یکی از سر نشینان کشتی خودش را با شنا
به ساحل رساند و در آنجا یک رادیو پیدا کرد .
روز اول نشست پای رادیو و تا آخر شب به نطق

آقاگوش داد. روز دوم هم نشست و به سخنان
 رئیس جمهور دلش را خوش کرد، روز سوم باز
 آقا نطق میفرمودند، روز چهارم
 یادداشتی از عبداللہ خان بدست آمد که در
 آن نوشته بود:
 برای آنکه نجات پیدا کنم خودم را در
 دریا غرق کردم .

دو، دوتا

معلم - جواد، بگو ببینم دو، دوتا چندتا میشه
 جواد - تا قبل از انقلاب میشد چهارتا، اما
 حالا میشه ده هزارتا .

عکس گربه

میگویند: یکی از این عما مه بسرها وقتی وارد
 دفتر کارش میشود فریاد میزند:
 - کدام ضد انقلابی عکس این گربه را اینجا
 آویزان کرده؟
 وجواب میشنود که:
 - آرام، حیوان، این نقشه ایران است .

اجازه خروج

یکروز، یک سگ و یک روباه و یک گاو و یک خر
 اذن دخول میگیرند و خدمت خلیفه، جماران
 میرسند.

روباه میگوید:

— قربان اجازه بدهید گذرنامه، مرا بدهند تا
 از کشور خارج بشوم.
 خلیفه میپرسد:

— ولکن چرا میخواهی بروی؟

روباه جواب میدهد:

با اینهمه آخوند مکار، دیگر مکر و حيله، من
 بازاری ندارم.

امام امت از سگ میپرسد:

— تو هم قصد خروج داری؟

سگ عرض میکند:

— بله قربان، با اینهمه پاسدار، بنده چکاره

هستم که بتوانم پاچه مردم را بگیرم؟

آقابه گاو میگوید:

— توجه میکنی؟

گاو ناله سر میدهد که:

— با این امت همیشه در صحنه، بنده با زارم

کساد کساد است.

امام رومی کندب خرو میگوید:

— تو دیگر چرا میخواهی بروی؟

خر جواب عرعر عرض میکند:

— تا جناب عالی در این مملکت تشریف دارید
احتیاجی به من نیست .

کانادا

بعد از آنکه هفت نفر از کارمندان سفارت
آمریکا در سفارت کانادا مخفی شدند و با ویزای
کانادایی از ایران فرار کردند، گربه نره^۱
معروف عصبانی شد و دستور داد برای مقابله
به مثل و تنبیه دولت کانادا، خواهر بارفروشی
ها دیگر (کانادا درای) بفروشند .

اهانت

در اولین انتخابات ریاست جمهوری، خمینی
نطقی ایراد کرد و ضمن آن گفت :
— بعضی از کاندیداها ریاست جمهوری پی
مغز و منحرفند و مردم نباید آنها را انتخاب
کنند .

به محض شنیدن این نطق، خلخال خدمت آقا
رفت و گفت :

— حضرت آقا، جناب عالی دیواری کوتاه تر
از دیوار بنده گیر نیاید که طعنه میزنید؟
بنده به اندازه یک گاو مغز دارم .
آقا فرمودند : نه جانم، و لاکن تو خری

خلخالی فکری کرد و گفت :
 - حیف که شما جای پدرم هستید اگر نه جواب
 این فرمایشتان را میدادم .

علت فرار

وقتی (بختیار) به پاریس رسید، گریه نگره
 گفت :
 - علت فرار بختیار را این بود که ما موران ما
 ، خیابان بختیار را از (شرق به غرب) یکطرفه
 اعلام کرده بودند و بختیار نتوانست به غرب
 برود، حال آنکه دستور میدهم که این خیابان
 به همین صورت یکطرفه باشد تا بختیار نتواند
 برگردد .

کاندیدا

میدانید که در اولین انتخابات، قطب زاده
 معروف هم خودش را کاندیدای ریاست جمهوری
 کرده و درجرا ثبت نوشته بود :
 - کلیه آرائی که به اسمی، قطب زاده، قطب
 مطلق، قطاب، قطابی، قطب، قطبی، رضا قطبی
 ، طاب بی قط - قط بی طاب، قط قط و غیره
 از صندوقها خارج شود متعلق به من است .



آقا کولاء جانشین در اکولای خون آ شام

گر به نره در اسپانیا

منتظری را به اسپانیا دعوت میکنند و او به تماشای گاوبازی میرود، وقتی گاوبازها موفقیت گاورا میکشد و مسابقه تمام میشود، میزبانها (دنبلان) گاورا در سینی نقره میگذارند و به گر به نره هدیه میکنند.

منتظری خوشحال میشود و تقاضا میکند با زهم او را به تماشای مسابقه گاوبازی بیاورند. دفعه بعد، پس از پایان مسابقه مجدداً دنبلان را در سینی میگذارند و به حضور وقیح عالیقدر میبرند، حضرت وقیح نگاهی به سینی میکند و میپرسد:

— این دنبلان چرا انقدر کوچکه؟

به عرض میرسانند که:

— دفعه پیش ما تا دور گاورا کشت و ما دنبلان گاورا به شما تقدیم کردیم، این دفعه با کمال تاء سف، گاو (ما تا دور) را کشته.

میگها

منتظری سوار هواپیما بود و دید چند فروتنند هواپیما از کنار طیاره او گذشتند، پرسید:

— اینها چی هستن؟

جواب شنید: میگن (یعنی طیاره میگ هستن)

منتظری سوال کرد: خوب، چی چی می‌گن؟

گربه نره در جبهه

گربه نره برای باز دیدن از مناطق جنگ زده به جبهه می‌رود و چون وسیله نقلیه موتوری قادر به عبور از تپه‌ها نبود ناچار سوار الاغ می‌شود و عکاسها در همان حال از او عکس می‌گیرند. گربه نره یکی از عکاسها را برای مادرش پست می‌کند و زیر آن مینویسد:

- از من به منم اون بالائی منم .
از قضا وقتی عکس بدست مادرش میرسد، آنرا وارونه می‌گیرد به طوری که چهار دست و پای خر روبه هوا بوده، مادر می‌گوید:
- الهی شکر، پسر من توی جبهه هم که هست، دست از دعا کردن ورنه میداره.

در بیمارستان

منتظری به بیمارستان کودکان می‌رود و خطاب به پزشکان می‌گوید: نا راحت نباشید، اگر کمی بیشتر درس بخوانید میتوانید بزرگترها را هم معالجه کنید.

بیست سوآلی

منتظری در مسابقه بیست سوآلی شرکت میکند (مورد سوآل بیسکوئیت بوده) . منتظری از یک کوئیت شروع میکند تا (بیست کوئیت) و مجری برنامه او را برنده اعلام میکند .

ایضا بیست سوآلی

- ایضا منتظری در مسابقه بیست سوآلی شرکت میکند ، (مورد سوآل خواجه نصیرالدین طوسی بوده) .
- منتظری ، با آنکه قبلاً جواب سوآل را در اختیارش گذاشته بودند میگوید :
- خواجه نصیرالدین زردنیست ؟
 - خیر
 - خواجه نصیرالدین آبی نیست ؟
 - خیر
 - خواجه نصیرالدین قرمزنیست ؟
 - خیر قربان
- منتظری که رنگ (طوسی) را فراموش کرده بود ناگهان چشمش به شلوارها شمی کوسه که مقابل او ایستاده بود می افتد و بی اختیار میگوید :
- آها فهمیدم ، خواجه نصیرالدین بی ریشه .

سبزیجات

یکروز گربه نره وارد مجلس اسلامی میشود همه می بینند که فقیه عالیقدر مقداری کاه سو وگرفس وکلم به دور کمرش بسته، علت را جویا میشوند میگویند:

— یه خرده چاق شده بودم، دکترها گفتند خودت را (ببند) به سبزیجات.

تشییع

در اصفهان، جنازه جوانی را که به جبهه رفته و شهید شده بود تشییع میکردند.
کسانی که دنبال تابوت راه افتاده بودند
بالهجه اصفهانی این شعر را تکرار میکردند.
این گل که پرپر شده س
اصغریه س، خمر شده س.

در سلمانی

پاسدار وارد دکان سلمانی شد و پرسید:
— برادر، شماریش هم میتراشید؟
سلمانی جواب داد:
— البته، ولی چون صابون ندارم با (تف)

با ید خیشش کنم .

لباس فقرا

گربه نره شنیده بود که حضرت علی بعضی شبها
با لباس مبدل به خانه فقرا میرفته تا از حال
آنها با خبر شود ، با خودش میگوید : من چرا این
کار را نکنم ؟

لباسها را عوض میکند و کت و شلوار میپوشد و
ریشش را هم میتراشد ، اما به اولین خانه که
میرسد ، صاحب خانه او را میشناسد و به اسم صدا
میکند . منتظری متعجب میشود و به خانه دومی
و سومی میرود ، باز هم همه او را میشناسند و با
ادب و احترام سلام میدهند ، در خانه چهارم ،
منتظری از پسر کوچک صاحبخانه میپرسد :
- بچه جان ، تو با این لباس عوضی چطور منو
شناختی ؟

بچه جواب میدهد که :

- آخه من میدونستم که غیر از شما هیچ خسری
نمیتونه کت و شلوار بپوشه و کتش را بگنه توی
شلوارش .

تعلیمات نظامی

در مدرسه فیضیه به طلاب جوان تعلیمات نظامی میدادند، معلم میگفت :

— به راست راست، دست چپ را به مسواکات
 عمامه خودتون بنا لایارین، دست راست به
 پرشالتون باشه، و حالانعلین راست راتنا
 نزدیکی محاسن، نرسیده به سبیل پرتاب و باز
 پائین بیا وزید، خبر... دار... (ژ-۳) ها
 نوکش بطرف آمریکا، منکه میگم: صف... خیلی
 خوب... شنا بجای (جدی ام ساعی ام سرکار
 گروهبان) بگوئید: الله اکبر، خمینی رهبر...
 حالابرین وضو بگیرین نمازتونو بخونین بعد
 از ظهر تمرین (چماق بازی) داریم . فاتحه .

اخطار

وقتی افغانستان بوسیله روسها اشغال شد،
 قطب زاده که وزیر خارجه بود به رهبر انقلاب
 عرض کرد:

— برای آنکه مبادا روسها از این جلوتر بیان
 و خاک ما را اشغال کنند به آنها شدیداً اخطار
 کرده ام .

آقا گفت :

— اگر به اخطارت توجه نکنن چی ؟
 قطب زاده جواب داد :
 — آنوقت مجبوریم بهشون شدیداً التماس
 کنیم .

برنج

میگویند وقتی در تهران شایع شد که بزودی
 بین ایران و آمریکا جنگ خواهد شد، مردم به
 فکر تهیه آذوقه افتادند. جالب اینکه کسانی
 که هر روز جلوی (لانه جاسوسی) میرفتند تا
 مرگ برکارتربگویند، از فروشندگان سیگار
 میپرسیدند :

— برنج (مرگ برکارترب) داری؟

و جواب می شنیدند که :

— نخیر، برنج زنده باد خمینی داریم .

بیماری

بیمار — دکتر جون دستم به دامنیت .

دکتر — چی شده ؟

بیمار — از وقتی که خانمها را توی چادر پیچ

کردن هر شب خواب (زن لخت) می بینم .

دانشجو

قتی سفارت آمریکا اشغال شد (کورت والد
 هایم) دبیرکل وقت سا زمان ملل گفت :
 - اکثر کسانی که بنام دانشجو، سفارت آمریکا
 را اشغال کرده اند اصولاً دانشجو نیستند .
 و موسوی خوئینی ها ، سردسته پیروان (خط)
 امام موضوع را تکذیب کرد و گفت :
 - اتفاقاً همه بچه ها دانشجو هستند چون شبها
 به کلاس اکا بر میرن .

تخم مرغ

اوائل جنگ که مواد غذایی مخصوصاً تخم مرغ
 کمیاب شده بود ، مساجد به اهل محل تخم مرغ
 میدادند .
 یکروز جلوی در مسجد شلوغ شد و کسانی که داخل
 صف تخم مرغ بودند بجان همدیگر افتادند .
 پاسدارها مداخله کردند و یک پاسدار به سرد
 جوانی که آتش از همه تندتر بود گفت :
 - زود باش برو گمشوار اینجا .
 جوان با اعتراض جواب داد :
 - کجا برم ؟ تخم ما دست حضرت پیشمازه .

تخمه ژاپونی

سفیر کبیر ژاپن به حضور گربه نره رفت و گفت :
 - چون ما با شما رفیق هستیم و بده بستگان
 داریم بنا بر این انتظار داریم که برای
 حفظ جان ژاپنی های مقیم ایران فکری
 بفرمائید.
 گربه نره بلافاصله دستور العملی صادر کرد
 به این مضمون :
 - از این تاریخ هیچکس حق ندارد تخمه
 ژاپونی بشکند.

اعدام

آقا - آهای خر خالی ، باز شنیده ام که چند
 نفر را بیخودی اعدام کردی .
 خر خالی - بیخودی کدام است آقا جان ...
 اینها همه شان از دم کمونیست بودند .
 آقا - مدرک هم داری ؟
 خر خالی - بله قربان ، وقتی تیربارانشان
 کردیم دیدیم خون همه شان از دم (سرخ)
 است .

جان کردی

ایضا خر خالی قصاب مردی را به اتهام جاسوسی برای (کردها) به اعدام محکوم کرد، وقتی از او پرسیدند که :
 - مطمئنی که طرف جاسوس کردها بود ؟
 جواب داد :

- صد درصد، چون موقعی که تیرباران شد داشت (جان کردی) میکند.

مصادره

داستان انقلاب اسلامی - حضرت امام بنا به امر شما، دادیم اموال برادر (نیک پسی) شهردار رژیم سابق را مصادره کنند.
 امام - کار خوبی کردید، ولی برای اینکه عدالت اسلامی کاملاً اجرا شده باشد دستور بدهید اموال (آشپز) از هاری و دربان خانه (نصیری) و راننده (ولیان) هم مصادره شود

لقب

اوائل انقلاب بنا به پیشنهاد (ابوشریف) به داریوش فروهر لقب (ابوسبیل) دادند.

تعا دل

اولی - راستی داریوش فروهر را که یک پان
ایرانیست بود و بعدا (پان اسلامیت) شد
، آخوندها چه جوری کنار گذاشتند؟
دومی - سبیل هایش را قیچی کردند، و لیش
دادند روی (هره) تعادلش بهم خورد و افتاد
زمین .

سوء قصد

به گربه نره در قم سوء قصد شد ولی او از مهلکه
جان سالم بدر برد، وقتی به خانه رسید زنش
پرسید:
- طوری که نشدین آقا؟
گربه نره جواب داد:
- نه، می بینی که صحیح و سالم هستم از قضا،
این را ننده هم طوریش نشد فقط یک خورده
(مقتول) شد.

مردم حق شناس

بازرگان - وقتی نخست وزیر شدم مردم

حق شناس هزاران دسته گل برایم فرستادند
منهم دسته گلها را به آب دادم و استعفا
کردم .

میل

خلخالی مخفیانه به آمریکا ای جهانخوا را آمد
تا با کارتر در مورد گروگانها مذاکره کند .
تصا دفا یکروز مریض شد و پیش یک دکتر
آمریکائی رفت ، دکتر او را معاینه کرد و
گفت :

- فردا صبح ناشتا ، در ارت را برای من
(میل) کن تا بگویم چه مرضی داری .
خلخالی دوروز بعد مجددا پیش دکتر رفت اما
پزشک به او گفت که درارش را دریافت نکرده
، خلخالی ناراحت شد و گفت :
- قرار نبود شما در امر دریافت کنید .
گفتید صبح ناشتا در ام را میل کنم منم
میل کردم ، اتفاقا خیلی هم بدمزه بود .

اظهار نظر

قطب زاده گفته بود : آیت الله خمینی چیزی
از سیاست سرش نمیشود و فقط (سیا) بازی
میکند .

اعضاء کا بینہ

موسوی (مثلاً نخست وزیر) - حضرت امام بد جوری شد، دولت آمریکا تمام اتباع خودش را بہ آمریکا احضار کردہ .
 خمینی - خوب، ولکن این چہ ربطی بہ مسالہ دارہ بچہ؟
 موسوی - دہ آخہ تمام اعضاء کا بینہ بنندہ (سیتی زن) آمریکا ہستند .

یک آمریکائی

اوائل انقلاب کہ دکتری زدی وزیر خارجہ شدہ بود، شبہا بعد از ساعت ہشت، پاسدار ہا بہ اتومبیل ہا ایست میدادند و آنہا را با زرسی میگردند .
 یکشب بعد از ساعت دو از دہ، ہنگامی کہ وزیر خارجہ با ماشین بہ خانہ اش میرفت گرفتار پاسدار ہا شد ولی رئیس آنہا یزدی را دید و شناخت و شروع بہ عذرخواہی کرد :
 - ببخشین قربان، بچہ ہا وقتی از دور شما را دیدن خیال کردن یک آمریکائی است، برای ہمین جلو تونو گرفتند .

آخوندوفکلی

وقتی بنی صدر عضو شورای انقلاب بود به آقا شکایت کرد که :

- جمع اعضاء شورا سیزده نفرند ، شش نفر سر
 عامه دارو هفت نفر مثل بنده (فکلی قشری)
 ولی همیشه حرف این آقایان عامه‌ئی به
 کرسی می نشیند .
 آقا جواب میدهد :

- آخر این شش تن در واقع دوازده نفرند ،
 شش تا خودشان ، شش تا هم عامه‌هاشان .

چرا؟

به امت همیشه در صحنه گفتند :

- چرا در انتخابات ریاست جمهوری با زرگان
 را انتخاب نکردید؟
 جواب شنیدند که :

- اگر انتخاباتش میکردیم از همان روزهای
 اول شروع میکرد به استعفا دادن .

